



واکاوی چرایی عادی سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران

مهدی روحی^۱ | سیروس حاجی زاده^{۲*}

چکیده

تغییر محیط پیرامونی ایران طی دهه اخیر، مانند ابهام در آینده فعالیت هسته‌ای ایران، ارزیابی غرب جدید از تحولات سوریه، لبنان، عراق و یمن که برآیندی از توسعه نفوذ و در راستای منافع ملی ایران بود، برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان به عنوان رقیب ایدئولوژیک ایران زمینه را برای تغییر نگرش و تجدید روابط با رژیم صهیونیستی را فراهم ساخت و موجبات آشکار سازی روابط و مناسبات پنهانی گذشته شد. در محیط جدید منطقه ای که توافقاتی میان دو کشور ایران و عربستان شکل گرفته نیز مسئله عادی سازی روابط عربستان با رژیم صهیونیستی هنوز هم یک پرونده مهم قابل بررسی بوده و رصد تاثیرات عادی سازی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. پروژه عادی سازی، به رغم اینکه چالش‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران به جود آورده، فرصت‌هایی را نیز برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت تا در جهت اهداف و منافع خود از آن بهره برداری کند. این مقاله با رویکرد تحلیلی- توصیفی و بهره گیری از رهیافت انتلاف و اتحاد سازی منطقه ای در نظریه واقع گرایی و با بیان پیشینه‌ای از مناسبات غیررسمی بین عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی و احصاء مولفه‌های اثرگذار بر گسترش روابط بین دو بازیگر در سال‌های اخیر، علاوه بر پرداختن به عوامل اثر گذار بر پروژه عادی سازی، به تبیین نتایج و پیامدهایی می‌پردازد که مختصات عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی که در قالب توافق ابراهیم نیز پیگیری می‌شود را برای جمهوری اسلامی ایران ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، توافق ابراهیم، عادی سازی روابط، تهدیدها، فرصت‌ها

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته دوره دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران

۲. دانش آموخته دوره دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در میان کشورهای منطقه غرب آسیا، در دوره شکل‌گیری دولت یهودی در منطقه، عربستان به عنوان مهم‌ترین کشور عربی-اسلامی بوده است که در دوره پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی بر سایر کشورهای عربی منطقه نیز اثر گذار بوده است و شکل‌گیری کشوری یهودی بدون همراهی یا حداقل بی تفاوتی این کشور ممکن نبوده است. (لیسی، ۱۳۹۷: ۳۱۱) خاطرات روزولت از دیدار خود با ملک عبدالعزیز بر عرشه کشتی در دریای سرخ در سال ۱۹۴۵ حداقل این را اثبات می‌کند. (لیسی، همان) و اگر چه مخالفت‌های ضمنی نیز صورت پذیرفت ولی بطور کلی عربستان از اواخر ۱۹۷۰ میلادی، به شکلی ضمنی قائل به حق حیات برای رژیم صهیونیستی بود و حتی به دنبال حل منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی برآمد که از این رهگذر خود را به عنوان قدرت برتر منطقه نیز تحمیل کند. بررسی عملکرد کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به طور ویژه عربستان سعودی در حوزه سیاست خارجی، در سال‌های اخیر حاکی از شتاب قابل توجه در تغییرات رویکردی است که این کشورها نسبت به مساله فلسطین و چگونگی تعامل با رژیم صهیونیستی دارند. درشرایطی که تا پیش از این تعاملات بین کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی به صورت کاملاً محرمانه و پنهانی دنبال می‌شد، تحولات سال‌های اخیر و به طور ویژه انقلاب‌های موسوم به بهار عربی در برخی کشورهای عربی و نیز مذاکرات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای بزرگ جهان در خصوص پرونده هسته‌ای، باعث شده تا آن دسته از کشورهای عربی که نگران قدرت گرفتن بیش از پیش ایران هستند به سمت رژیم صهیونیستی گرایش پیدا کنند البته برخی از این وضعیت ناشی از ایران هراسی به عنوان یکی از پروژه‌های مهم محور غربی عبری برای ایجاد واگرایی میان ایران و همسایگان بوده و بر خلاف سیاست کلان جمهوری اسلامی مبنی بر تعامل سازنده با همه همسایگان بوده است. نتیجه ملموس این گرایش در توافق موسوم به ابراهیم قابل ارزیابی است. و اگر چه در اثر تحولات جدید همچون نزدیکی کشورهای عربی به ویژه عربستان به ایران و روی کار آمدن دولت افراطی صهیونیستی روند عادی سازی را کند و در کوتاه مدت نامحتمل نشان می‌دهد ولی پروژه عادی سازی در روند تحولات میان اعراب و رژیم صهیونیستی چندان در طولانی مدت نامحتمل یا غیر ممکن نیست و پرونده‌ای است که ایران باید سناریوهای مواجهه با آن را ترسیم کرده باشد

به هر روی در دوره ای که روابط ایران و عربستان پر تنش شده بود، عربستان سعودی نیز با عبور از تمام خطوط قرمزی که در خصوص نوع تعاملات خود با رژیم صهیونیستی داشت، به سمت عادی سازی روابط با این رژیم بروید؛ آل سعود از مرحله عادی سازی علنی روابط با رژیم صهیونیستی به شیوه سابق (برگزاری نشست ها و تماس ها در سطوح مختلف) عبور کرده و کمپین تشویق و ترویج عادی سازی روابط با این رژیم را در رسانه های رسمی خود به راه انداخته است. سیاست سعودی ها در قبال رژیم صهیونیستی را می توان در تغییر نگاه سیاستمداران جدید این کشور نسبت به قضیه فلسطین دید؛ جایی که عربستان در قبال اقدام دونالد ترامپ که قدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی شناخت، سکوت کرد و حتی مطرح شد که اقدام ترامپ با چراغ سبز و موافقت سران حکومت سعودی صورت گرفته است. سایت خبری «ایلاف» وابسته به عربستان با «گادی ایزنکوت» رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی به طور آشکار و صریح مصاحبه کرد تا با این کار، عادی سازی روابط را به طور رسمی اعلام کند. هرچند که این مصاحبه اولین مصاحبه ای نبود که رسانه های سعودی و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با شخصیت های صهیونیستی انجام می دادند، اما برای اولین مرتبه بود که یک مقام مسئول عالی رتبه رژیم صهیونیستی با یک رسانه سعودی مصاحبه می کرد. ضمن اینکه انجام این مصاحبه در مقر ستاد مشترک رژیم صهیونیستی در تل آویو نشان از آن داشت که برای یک تیم کاری سعودی سفر به سرزمین های اشغالی برای انجام این نوع کارهای رسانه ای مشکلی ندارد. عدم حضور عربستان سعودی در اجلاس فوق العاده سازمان همکاری اسلامی در استانبول نیز موید همین تغییر نگاه می باشد. طبیعتاً پی گیری عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با عربستان نقش لابی یهودی نیز بسیار پر رنگ است به ویژه لابی قدرتمند «شورای روابط خارجی» آمریکا که اغلب از یهودیان ذی نفوذ هستند برای خریدن مشروعیت نقش آفرینی می کنند و با بسط نفوذ منطقه ای ایران، که عربستان سعودی آن را سیاست تهاجمی تفسیر می کند در قالب ائتلاف سازی در چارچوب اتحاد برای دفاع عربستان را به همسویی با رژیم صهیونیستی سوق می دهند. در این صورت منطقه درگیر ائتلاف سازی هایی می شود که نوک پیکان مواجهه آن جمهوری اسلامی ایران است و علیرغم امضای توافق میان ایران و عربستان، عادی سازی روابط رژیم و عربستان تأثیرات عمیق بر منطقه و ایران خواهد داشت حال مسئله اصلی پژوهش حاضر این است عادی

سازی روابط رژیم با عربستان چه پیامدهایی برای جمهوری اسلامی و تاثیرات منطقه ای جمهوری اسلامی خواهد داشت که در قالب تهدیدها و فرصت های محتمل مورد بررسی قرار می گیرد.

سوابق تحقیق

آدمی و نظیفی در رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه به شکل گیری روابط دو جانبه میان رژیم صهیونیستی و عربستان پرداخته اند و مسئله پژوهش آنها میزان موازنه سازی دو قدرت منطقه ای مذکور برای شکل گیری ائتلاف علیه ایران است. بیشتر تاکید نویسندگان همگرایی دو رژیم را در نگرانی از توافق هسته ای و کاهش نقش امریکا در منطقه ترسیم کرده اند. (آدمی و نظیفی ۱۳۹۷: ۱۸۹)

رستمی و تارا در تحلیل روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سایه توافق هسته ای ایران نیز با اشاره به توافق هسته ای میان ایران و کشورهای ۱+۵ تحلیل کرده اند که توافق هسته ای ایران دارای آثار و پیامدهای منطقه ای و بین المللی است یکی از تاثیرات منطقه ای آن می تواند همگرایی عربستان و رژیم صهیونیستی برای ایجاد مخالفت با برجام باشد. (رستمی و تارا ۱۳۹۷: ۱۱۵)

خانجانی نیز در بررسی روابط سیاسی عربستان و رژیم صهیونیستی از گذشته تا حال نیز به سه دوره روابط رژیم با عربستان سعودی اشاره کرده است دوره اول را دوره به رسمیت نشناختن رژیم نام گذاری کرده دوره دوم را به روابط پنهانی دو کشور پرداخته و در مرحله سوم به عادی سازی روابط اشاره کرده است. (خانجانی، بی تا: ۱۱)

نویدی نیا و مرادی کلارده (۱۴۰۰) در تبیین روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در مقابله با ایران: ۲۰۲۰-۲۰۱۱ به روابط عربستان و رژیم صهیونیستی در بازه زمانی اشاره شده پرداخته است. نتیجه ملموس این پژوهش نشان میدهد که عربستان و رژیم صهیونیستی، ایران را به عنوان تهدیدی مشترک محسوب کرده و سعی در مقابله با آن در قالب ایران هراسی، حمایت از گروههای تروریستی، ایجاد چالش برای متحدین منطقه ای ایران، شیعه هراسی، ترغیب امریکا برای خروج از برجام و عادی سازی روابط دارند

نعمتی و حاجی یوسفی (۱۳۹۸) در صف آرایی عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی از نگاه نظریه های روابط بین الملل، به این اشاره کرده اند که به قدرت رسیدن نسل جدید رهبران در

عربستان، سیاست‌های این کشور در منطقه غرب آسیا در ارتباط با رژیم صهیونیستی از پوسته محافظه کارانه خود خارج شده و در قالب یک صف‌آرایی جدید در حال ظهور است. موارد دیگری از پژوهش‌های ژورنالی هستند که به برخی وجوه یا تاثیرات توافق ابراهیم اشاره کرده اند که چندان عمیق نیستند لذا در پیشینه از آنها نام برده نشد.

جنبه نو بودن پژوهش حاضر نسبت به موارد فوق در ترسیم ملموس چستی روابط رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی بوده و از منظر فرصت‌ها چالش‌های احتمالی برای ایران مورد دقت قرار گرفته است این نکته وجه مهم تمایز پژوهش حاضر نسبت به موارد پیشین است بعلاوه که بیشتر پژوهش‌های فوق توافق برجام را به مثابه مهم‌ترین تهدید برای دو کشور فوق تصویر سازی کرده اند که رژیم سعودی و رژیم صهیونیستی سعی می‌کنند در یک توافق میان دو دولت از تاثیرات برجامی بکاهد در حالی که اکنون پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام منافع اقتصادی چندانی برای ایران قابل احصاء نیست.

چارچوب نظری

رهیافت اتحاد و ائتلاف در نظریه واقع‌گرایی

اتحاد و ائتلاف همراه با بی‌طرفی، عدم تعهد و انزوا گرایی یکی از انواع چهارگانه راهبرد در سیاست خارجی کشورها بر شمرده شده است که توسط کی‌جی هالستی طرح گردیده است. راهبرد اتحاد و ائتلاف زمانی به کار بسته می‌شود که کشوری به این درک برسد که نمی‌تواند با بسیج همه توان خود، به هدف‌هایش نایل آید و منافع ملی خود را به شکل مطلوب تأمین کند. بنابراین به سعی در همکاری با سایر کشورها روی می‌آورد. در ادبیات مدل‌های واقع‌گرایی اتحاد و ائتلاف معمولاً در چارچوب مفهوم و نظریه موازنه قوا تبیین و تحلیل می‌شود؛ زیرا دولت‌ها در برابر رقبای مهم خود از دو مسیر تقویت توانایی‌های داخلی و تشکیل اتحادها به موازنه قدرت اقدام می‌کنند (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۴۸). هانس جی مورگنتا در کتاب «سیاست میان ملت‌ها» به شکل دقیق‌تری جایگاه اتحادها در روابط بین‌کشورها را مشخص کرده است. او از چهار روش تفرقه‌بنیاد و حکومت‌کن، غرامت‌گیری، تسلیحات و اتحادها به عنوان راهبردهایی برای ایجاد موازنه قوا یاد کرده است. مورگنتا بر آن است که هر نوع اتحادی لزوماً به مکتوب شدن نیاز ندارد. والتز بر آن است که آنارشیک بودن ساختار نظام بین

الملل در سطح کلان با تمایل دولت ها برای برقراری اتحاد و ائتلاف پیوند ناگسستنی دارد. از همین رو دولت ها در شرایط آنارشیك نظام بین الملل برای حفاظت از خودشان به تشکیل اتحادها روی می آورند. در چنین ساختاری اتحاد بین قدرتها، تهاجمی یا بازدارنده خواهند بود. نوع اول در پارادایم واقع گرایی تهاجمی قرار می گیرد و نوع دوم در واقع گرایی تدافعی باز تعریف می شود (میرشایمر، ۱۳۸۶: ۵۹۱).

اما در واقع گرایی تهاجمی، هدف نهایی دولت ها تبدیل شدن به قدرت برتر جهانی با رویکرد تهاجمی است. به نظر مرشایمر، قدرت متوقف کننده دریاها مانع از تحقق چنین هدف هایی می شود و دولت های بزرگ برای تبدیل شدن به قدرت مسلط در مناطق مهم و حساس ژئوپلیتیک، خیز بر می دارند و به جای اینکه تبدیل به قدرت مسلط جهانی شوند به قدرت مسلط منطقه ای تبدیل می گردند. به همین خاطر نتیجه هژمون شدن در مناطق مختلف جهان، در نتیجه به هژمون جهانی تبدیل شدن را در پی دارد. به همین جهت قدرت های بزرگ فرامنطقه ای در اتحادهای منطقه ای نقش مهم ایفا می کنند. از جانب دیگر، تنها قدرت های بزرگ منطقه ای و جزیره ای برای نیل به تسلط منطقه ای نمی کوشند؛ بلکه قدرت های متوسط هم برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه ای سعی بلیغی می کنند. در مقابل، واقع گرایی تدافعی بر آن است که، آنچه دولت ها را به اتحاد با یکدیگر سوق می دهد، بیشتر رفتار تهاجمی سایر دولتهاست نه رفتار پرخاش جویانه خود دولت ها. به همین جهت استفن والت تاکید می کند که اتحادها معمولاً پاسخ ضروری به تهدیدهای از پیش موجود است. به عبارت دیگر اتحاد دولت ها با یکدیگر کنشی نیست؛ بلکه نوعی واکنش اجباری است. دولت ها براساس منافع ملی خویش به همکاری با سایر واحدها روی می آورند (یزدانی و فلاحی، ۱۳۹۶: ۴۱۴).

مولفه های اثرگذار بر تجدیدنظر در روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی رویکردی که عربستان سعودی درخصوص نزدیکی با رژیم صهیونیستی دنبال می کند به گونه ای است که برای بسیاری از کارشناسان قابل پیش بینی نبود که روابط دوطرف با سرعت در حال گسترش باشد. به گونه ای که اکنون این روابط از سطح تفاهات سیاسی که بین نمایندگان غیررسمی حاصل می شد فراتر رفته و جای خود را تبادل تجارب نظامی و خرید سلاح داده است و دیدارهای متقابل که نسبت به گذشته کمتر حالت محرمانه دارد همچنان ادامه دارد. در این میان مجموعه ای از عوامل وجود دارد که باعث شده تا این روابط سرعت بیشتری به خود گیرد. همچنان

بخش قابل توجهی از این عوامل به جمهوری اسلامی ایران و مواضعی که کشورهای عربی مثل عربستان، امارات و بحرین نسبت به آن دارند ارتباط پیدا می‌کند. در یک دسته‌بندی کلی عوامل اثرگذار بر گسترش این روابط را می‌توان به دو بخش کلی مذهبی و سیاسی و امنیتی تقسیم کرد.

دکترین بن سلمان و سند توسعه ۲۰۳۰

تصویر عمومی جهان از عربستان یک کشور سلفی با ایدئولوژی تفکیر است. این تصویر با توجه به سبقه تاریخی این کشور چندان هم عجیب نیست. مبنای شکل‌گیری عربستان بر اساس ائتلاف محمد بن سلمان و محمد بن سعود یعنی ائتلاف تفکر وهابی با قدرت آل سعود بوده است. یکی از این نمادهای شکل گرفته از عربستان القاعده، بن لادن و حمله به برج‌های دوقلو است. (لیسی، ۱۴۰۰: ۳۲۲) این تصویر خشن و غیر امروزی از عربستان چالشی بزرگ برای بن سلمان است. از همین زوایا به نظر می‌رسد اولویت بن سلمان برای تثبیت آینده قدرت خود و جلب حمایت غرب به ویژه آمریکا و اروپا بازسازی چهره عربستان در قالبی نو و امروزی است. در همین راستا پروژه عظیمی توسط بن سلمان برای بازآفرینی عربستان تدارک دیده شده است که شامل اصلاحات فرهنگی و اجتماعی، طرح‌های بلند پروازانه اقتصادی در قالب شهر مدرن نثوم و... قابل مشاهده است. دعوت و خرید چهره‌های مشهور ورزشی نیز در همین قالب قابل تحلیل است. در ابعاد خارجی نیز همین بازسازی قابل پیگیری است. بن سلمان می‌خواهد به غرب و متحدان غربی خود بقبولاند که عربستان بن سلمان با دوره‌های پیشین خود متفاوت است و این بن سلمان است که می‌تواند عربستان را مدرن و در چارچوب و نرم‌های بین‌المللی بازسازی کند. این دکترین بن سلمان در روند تحولات منطقه می‌تواند در قالب عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی به عنوان نماد چالش‌های درونی خاورمیانه بروز نماید و به غرب نشان دهد عربستان نوین نه تنها دیگر چالش غرب نخواهد بود بلکه حتی می‌تواند با رژیم صهیونیستی نیز به تفاهم و ائتلاف برسد

عوامل مذهبی

در حوزه عوامل مذهبی که منتهی به نزدیکی در روابط بازیگران مورد نظر این پژوهش شده است می‌توان به مواردی مثل رقابت مذهبی بین جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی اشاره کرد. بدون تردید دو کشور ایران و عربستان دو گفتمان شیعی و سنی از اسلام را رهبری می‌کنند و این تنازع مذهبی می‌تواند در جهت گیری‌های کلان دو کشور نیز اثرگذار باشد. البته گفتمان

وهابی عربستان نسبت به اهل سنت همواره رویکردی تهاجمی تر داشته و در طول قدرت‌گیری وهابیت تنش‌هایی را ایجاد کرده است این تنش‌ها بصورت طبیعی با جمهوری اسلامی با گفتمان دینی شیعی بیشتر بوده است.

رقابت ایدئولوژیک بین ایران و عربستان

یکی از عوامل موثر بر روابط بین رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی و مشخصاً عربستان سعودی را می‌توان در تنش‌هایی یافت که درخصوص مسائل ایدئولوژیک منطقه و نقش ایدئولوژیک دید که ایران و عربستان به عنوان دو قدرت مهم منطقه‌ای ایفا می‌کنند. عربستان خود را به عنوان خاستگاه اسلام و حاکمان خود را به عنوان خادمان اماکن مقدس اسلامی و حرمین شریفین می‌دانند، بر این اساس برای خود اولویت رهبری جهان اسلام مبتنی بر پوشش تسنن و لایه پنهان وهابیت قائل است. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران هم خود را به عنوان ام‌القرآن و مرکز جهان اسلام معرفی و برای خود رسالت رهبری جهان اسلام قائل گردیده است. پس از انقلاب اسلامی به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی - وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت و هر یک مشروعیت دیگری را زیرسوال بردند (ساعی، ۱۳۹۲: ۸-۱۰). پرننگ شدن عنصر شیعه در تحولات منطقه‌ای به ویژه عراق، لبنان و یمن و وقوع انقلاب‌های اجتماعی جهان عرب از یک سو و پرننگ تر شدن عنصر سنتی سلفی در عرصه منطقه ای از سوی دیگر باعث گسترش الگوی تعارض در روابط ایران و عربستان گردیده است؛ بنابراین هر یک سعی در ایجاد توازن علیه دیگری دارد. حادثه یازدهم سپتامبر و سقوط صدام میدان جدیدی را برای رقابت میان ایران و عربستان ایجاد کرد. سقوط صدام باعث افزایش نفوذ ایران در عراق شد و دولت دموکراتیک شیعی در عراق در نقطه مقابل منافع اعراب به ویژه عربستان تشکیل شد. از این رو عربستان برای ایجاد موازنه همراه متحدانش ضمن بی‌توجهی به حکومت قانونی عراق، از گروه‌های مخالف عراق و جریان‌های سنی و حتی تندرو سلفی این کشور حمایت مالی سیاسی کرد. اساس طرح موضوع هلال شیعی از سوی عربستان و اردن، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. آنها با انتقاد از تحولات عراق و نقش ایران، نسبت به توسعه یک هلال شیعی پر نفوذ که از حزب الله لبنان و سوریه تحت حکومت علویان تا عراق و ایران ادامه داشت، ابراز نگرانی می‌کردند (Loiand cordesman.2011: 9).

در چنین فضایی عربستان برای مقابله با رقیب ایدئولوژیک منطقه‌ای خود و در چارچوب اصل «دشمن دشمن من، دوست من است» نزدیکی با رژیم صهیونیستی را مد نظر قرار داده است تا بتواند با ایران و بازوی قدرتمندش در لبنان، که هر دو از دشمنان و رقبای اصلی رژیم صهیونیستی هم به شمار می‌روند مقابله کند. به بیان دیگر منافع حکومت سعودی و دولت تل‌آویو برای رویارویی با این دشمن مشترک بیش از هر زمان دیگری در یک راستا قرار گرفته است.

درک مشترک از مفهوم بنیادگرایی و تروریسم

موضع‌گیری بازیگران مطرح در این پژوهش درخصوص مسئله گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی که در محور موسوم به مقاومت حضور دارند، از مواردی است که نزدیکی عربستان با رژیم صهیونیستی را رقم زده است و از نگاه آنها این دسته از گروه‌ها را باید جزو گروه‌های تروریستی دانست که منافع مشترکشان را به خطر می‌اندازند. حاکمان کشورهای مثل عربستان سعودی همواره از این گروه‌ها و جریان محور مقاومت نگرانی داشته‌اند. چرا که تصور این است که قدرت‌گیری‌های گروه‌های مقاومت باعث تزلزل قدرت منطقه‌ای حاکمیت سعودی تفسیر شده است. این نیز بدین خاطر است که حزب‌الله لبنان، حماس و اخوان المسلمین مصر همواره روابط مطلوبی با جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و از آنجایی که عربستان ایران به عنوان رقیب در منطقه می‌داند، لذا عربستان سعودی سیاست تضعیف این گروه‌ها و مقابله با قدرت ایران را تضعیف ایران تفسیر می‌کند. در مقابل از آنجایی که هویت این گروه‌ها در مقابله با تجاوزگری رژیم صهیونیستی شکل گرفته، دشمنی رژیم صهیونیستی با این گروه‌ها یک منازعه وجودی است و این یک نقطه اشتراک قوی میان عربستان و رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کند که در ادامه به توضیح مواضع مشترکی پرداخته می‌شود که بازیگران مورد نظر در این پژوهش در قبال این گروه‌ها پرداخته می‌شود.

حزب‌الله لبنان

آغاز جنگ رژیم صهیونیستی علیه لبنان و ورود حزب‌الله به آن، نقطه آغاز آشکار شدن موضع منفی صریح برخی کشورهای عربی بود. به شکلی که کشورهای عربستان سعودی، مصر و اردن حزب‌الله را محکوم کردند، و حزب‌الله را آغازگر درگیری‌ها دانستند. از میان این کشورها موضع عربستان از همه عجیب‌تر و شدیدتر بود که بجای رژیم صهیونیستی حزب‌الله را به تجاوزگری متهم کردند این موضع‌گیری باعث شگفتی تحلیل‌گران شد. (بلوردی، ۱۳۸۵: ۹۶) برخی

معتقد بودند اتخاذ دیدگاهی منفی نسبت به حزب الله از جانب یک کشور عربی و محکوم نکردن رژیم صهیونیستی ناشی از نگرانی داخلی سعودی از وضعیت اجتماعی داخلی عربستان است زیرا موفقیت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی تأثیر مستقیمی بر شیعیان عربستان داشت و شیعیان را نسبت به عملکرد مقامات سعودی در موضع اعتراضی قرار می‌داد. از جانب دیگر، موفقیت حزب الله به مثابه گروهی بود که از سوی عربستان نه تنها حمایت نمی‌شود بلکه مورد انتقاد نیز هست. و اتفاقاً، رقیب جریان طرفدار عربستان در لبنان هم هست، این مسئله می‌توانست به جایگاه منطقه‌ای این کشور نیز تأثیر منفی برجای گذارد (بلوردی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۵).

عربستان بصورت رسمی حمایت ایران از گروه‌های این‌چنینی که علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی می‌جنگد را به عنوان مداخله غیرمشروع در مسائل حوزه عربی می‌نامد و تلاش می‌کند تا نفوذ و اثرگذاری ایران در این حوزه را کاهش دهد. به همین جهت تضعیف و تعدیل قدرت و نقش آفرینی گروه‌هایی مانند حزب الله، از اهداف مهم عربستان در لبنان به شمار می‌رود. پس از ۲۰۰۶ نیز عربستان سعی کرده با تامین هزینه‌های گروه‌های رقیب حزب الله در داخل لبنان از اثرگذاری آنان بکاهد و دست کم رقبای حزب الله را تقویت نماید. (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

از همین منظر، عربستان و رژیم صهیونیستی در تضعیف گروه‌های مقاومت به یک نقطه اشتراک رسیده‌اند این درحالی است که حزب الله به عنوان متحد استراتژیک ایران و سوریه اهداف عربستان و رژیم صهیونیستی را در منطقه با تهدید مواجه کرده است. از این رو، عربستان و رژیم صهیونیستی در یک هدف گذاری مشترک استراتژی تضعیف حزب الله را در پیش گرفته و شکی نیست که هر دو، حزب الله را به عنوان دشمن خود می‌دانند و در تقابل با آن، که به صورت آشکار مورد حمایت ایران قرار دارد، منافع مشترکی در مقابل خود می‌بینند. لذا وجود این دشمن مشترک نیز در هم‌گرایی عربستان و رژیم صهیونیستی و گسترش مناسبات امنیتی و محرمانه ریاض و تل‌آویو پر اهمیت ظاهر شده است.

جنبش حماس

شیخ احمد یاسین بنیان‌گذار جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در سال ۱۹۸۷ است. مبنای فکری حماس ریشه در اندیشه‌های اخوان المسلمین مصر دارد. احمد یاسین در سال ۱۹۷۳ ابتدا «جماعت اسلامی» را برای همکاری با فعالیت‌های سیاسی اخوان المسلمین در غزه بنیان

گذاری کرد. بعد به دنبال انتفاضه اول در سرزمین های اشغالی فلسطین، جنبش مقاومت اسلامی را به عنوان بازوی مهم سیاسی و منطقه ای اخوان در دسامبر ۱۹۸۷ تشکیل داد. عمده اهمیت حماس به دلیل انجام عملیات استشهادی علیه اهداف و نیروهای اشغالگر رژیم صهیونیستی است. جنبش حماس برخلاف سازمان آزادیبخش فلسطین که در سال ۱۹۸۸ رژیم رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، نه تنها همواره مخالف موجودیت این رژیم است، بلکه خواهان نابودی و اضمحلال آن است و جهاد را تنها راه حل قطعی مسئله فلسطین تلقی میکند (فریدونی وشهبازی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۴).

این جنبش به دلیل تنگناهای مالی ایجاد شده از سوی کشورهای غربی و عربی به ویژه عربستان، برای دریافت کمک به ایران متمایل گردید و ایران کمکی به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار در اختیار حماس قرارداد. هنگامی که تنش ها میان حماس و فتح برای کسب قدرت در سرزمین های اشغالی بالا گرفت، عربستان در راستای تضعیف حماس بخاطر تمایل به ایران و افزایش نقش خود در این مسئله، اجلاسی با عنوان اجلاس مکه را تشکیل داد. خروجی این اجلاس باعث تقسیم وزارتخانه ها بین دو گروه فتح و حماس و خروج قدرت از دست حماس بود دیگر بار با عزل اسماعیل هنیه از سمت نخست وزیری، حماس بیشتر در موضع ضعف قرار گرفت. بسیاری از پژوهشگران به این اذعان دارند که دخالت عربستان برای حل و فصل بحران ها در تشکیلات فلسطینی نشان از تلاش دولت سعودی برای رویارویی با افزایش نفوذ منطقه ای ایران دارد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

اخوان المسلمین مصر

بررسی مواضع طولانی مدت اخوان المسلمین نشان می دهد این جنبش فکری سیاسی مواضع و سیاست های گذشته خود در برابر رژیم صهیونیستی را به خصوص در مسئله فلسطین با ثبات کامل ادامه می دهد و برایستادگی در مقابل زیاده خواهی های رژیم صهیونیستی و دفاع از حقوق ملت فلسطین پا فشاری می کند. بر همین مبنا، اخوان المسلمین همواره مخالف مواضع کشورهای عربی در قصه سازش و همکاری با رژیم صهیونیستی بوده و حمایت از مردم مظلوم فلسطین در برابر اشغالگری صهیونیستی را ضروری و دفاع از آن را امری مشروع و از نظر دینی واجب و ضروری تلقی می کنند (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۲۲). البته اخوان المسلمین پس از انقلاب مردمی مصر به شکلی جدید وارد دوره جدیدی از مناسبات با مسئله فلسطین شده است. اخوان تلاش می کند با

فعال کردن دیپلماسی منطقه‌ای خویش از راه‌های رسمی (پارلمان) و غیررسمی (سازمان‌های بین‌المللی) نقشی مهم و شایسته را در قبال موضوع فلسطین ایفا نماید. در این رابطه، از نخستین اقدامات اخوان المسلمین مصر، تصویب قانون اخراج سفیر رژیم صهیونیستی و فراخواندن کاردار مصر از رژیم صهیونیستی بود. این طرح همزمان با تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه در ماه مارس ۲۰۱۲ عملی شد؛ هر چند در نهایه‌ی تصمیم قطعی در این زمینه را شورای نظامی حاکم بر مصر گرفت و شورای مذکور از اجرای طرح فوق به هر شکل ممکن سر باز زد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۸).

انقلاب مردمی مصر که با محوریت اخوان المسلمین صورت گرفت و در نهایت به قدرت رسیدن اخوان منجر شد؛ این گروه، موضع ضد رژیم صهیونیستی خود را بطور صریح و آشکار اعلام کرد و رژیم صهیونیستی را یک دولت اشغالگر نژادی نامید. حاکم شدن تفکرات اخوانی ضد رژیم صهیونیستی بر دستگاه سیاست خارجی مصر تهدیدی مهم برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد چرا که مصر با سرزمین‌های اشغالی مرز مشترک نیز دارد (قربانی و توتی، ۱۳۹۳: ۱۸). بدین صورت وقوع انقلاب مصر و سقوط مبارک و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین بیش از همه منافع رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی که همواره با اخوان مسئله داشت به خطر افتاد. به همین خاطر در دوره ریاست جمهوری محمد مرسی، رژیم صهیونیستی از جریانهای سکولار، لیبرال و عربستان از گروههای سلفی مصری حمایت و جانبداری می‌کردند و هر دو حکومت مرسی را علیه منافع خود می‌دیدند. (اخوان کاظمی، نریمانی و صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

انصارالله یمن

در رابطه با تحولات یمن بایستی خاطر نشان کرد که عربستان نزدیک به هشت سال است که جنگی را در این کشور به راه انداخته است. ضمن اینکه به همراه رژیم صهیونیستی ترس مشترکی از به قدرت رسیدن انصارالله جنبش شیعه طرفدار ایران دارند و در راستای مواجهه مشترک با نفوذ ایران، همکاری امنیتی خود را توسعه داده‌اند. از منظر سعودی مقبولیت بالا و نفوذ مثال زدنی حوثی‌ها در یمن، نگرانی آل سعود از انصارالله که ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند را به وجود آورده است؛ این نگرانی به اعتقاد برخی کارشناسان، برای عربستان سعودی اساساً یک مسئله خارجی نبوه بلکه یک مسئله امنیت ملی است. از سوی دیگر مدیریت جنگ همه‌جانبه عربستان توسط یک گروهی که در سیاست ورزی نوپاست و توانسته موفقیت‌هایی را بدست آورد و موقعیت خود را تحکیم بخشد این مسئله را در ذهن تصمیم‌گیران سعودی متبادر کرده که اوج

گیری قدرت انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است. لذا با بروز کشمکش‌ها و تبدیل بحران یمن به ابعاد وسیع منطقه‌ای، عربستان بار دیگر ناچار به دخالت در یمن شد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در نقش آفرینی در یمن و سرکوب حوثی‌ها کرده است (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

در راستای تضعیف انصارالله برخی رسانه‌ها و منابع یمنی تاکید می‌کردند که یک همکاری غیر رسمی میان رژیم صهیونیستی و دولت سعودی در جریان است. این ادعاها با سکوت رژیم صهیونیستی همراه بود. حتی برخی رسانه‌های غربی گزارشهایی مبنی بر حمایت تسلیحاتی و حتی حضور نظامی رژیم صهیونیستی در حملات ائتلاف تحت اشراف عربستان منتشر نمودند. بدین صورت عربستان و رژیم در یک همکاری نا نوشته و حتی شاید نوشته، تلاش مضاعفی برای جلوگیری قدرت گرفتن انصارالله بکار گرفتند. و از آنجایی که رژیم صهیونیستی استراتژی مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران را پی‌گیری می‌کند در یک نقطه و آن هم تضعیف و حتی نابودی انصارالله به یک نقطه مشترک رسیدند.

عوامل سیاسی و امنیتی

در کنار مسائل عوامل مذهبی ذکر شده، مجموعه‌ای از عوامل سیاسی و امنیتی هم وجود دارد که جزو مولفه‌های اثرگذار بر روابط ریاض و ابوظبی با تل‌آویو تلقی می‌شود و از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تلاش برای همگرایی بیشتر به آمریکا

یکی از وجوه مشترک بین رژیم صهیونیستی با کشورهای عربستان هم‌پیمانی با ایالات متحده آمریکا است؛ در این مجال، نقش لابی‌های آمریکا در ائتلاف سازی برای ایجاد جبهه واحد در مقابل ایران می‌تواند پررنگ باشد. شورای روابط خارجی، آپیک و... نقش ویژه‌ای را ایفا می‌نمایند. (شاپ، ۲۰۱۵: ۲۸۱) در مجموع ایالات متحده در راستای تضعیف جمهوری اسلامی سعی می‌کند با ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای جبهه‌ای واحد در مقابل جمهوری اسلامی ایجاد نماید. این ائتلاف سازی از جانب رژیم صهیونیستی و عربستان نیز مطلوب است و می‌تواند در یارکشی مقابل ایران توازن را به سمت دو کشور مذکور تقویت کند. اگر چه دولت‌های دموکرات همواره چالش حقوق بشری را به رخ حاکمان سعودی می‌کشند و سعی می‌کنند عربستان را از این موضع تحقیر نمایند اما با به قدرت رسیدن ترامپ و به دنبال آن خروج آمریکا از برجام شرایط کاملا

تغییر کرده است و کشورهای مثل عربستان امیدوار هستند براساس منافع واقعی و رویکردهای عملگرایانه، از تردیدهای حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی روابطی که در اواخر ریاست جمهوری باراک اوباما تضعیف شده بود، حرکت کنند. سفر ترامپ به ریاض و انعقاد توافقات گسترده بین دو کشور، ضمن بی‌توجهی ترامپ به چالش‌های دموکراتیک و حقوق بشری سعودی‌ها، بسترهایی را برای افزایش تعاملات و تحکیم روابط استراتژیک بین ریاض و واشنگتن ایجاد کرد (اسدی، ۱۳۹۶: ۲۴). اما پیروزی بایدن برخلاف تمایل و مطلوبیت‌های عربستان بود چرا که دموکرات‌ها اغلب بر اصول دموکراتیک و حقوق بشری تأکید می‌کنند که به مذاق آل سعود خوش نمی‌آید، به همین جهت ائتلاف سازی عربستان با رژیم صهیونیستی می‌تواند در همگرایی دولت دموکرات‌ها با سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور فوق‌همسویی ایجاد کند (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۸). به خصوص پس از اعلام سیاست کاهش تولید نفت عربستان که مورد انتقاد کاخ سفید قرار گرفت و به شکلی میان روابط و طرف شکاف ایجاد نمود و در دیدار تاریخی رئیس‌جمهور چین از عربستان مسائلی مطرح شد که به مذاق کاخ سفید چندان خوش نیامد.

آینده سیاسی حاکمان جوان

تغییراتی که در سال‌های اخیر در ساختار سیاسی عربستان سعودی به وجود آمده و ولیعهدی محمد بن سلمان را در پی داشته باعث شده است تا نسلی از حاکمان جوان در عربستان قدرت بیش از پیشی پیدا کنند. در این زمینه مشخصاً باید از محمد بن سلمان نام برد که امید زیادی دارد تا هرچه زودتر دوره ولیعهدی او به پایان رسیده و برکرسی پادشاهی تکیه زند. این ساستمداران جوان برای رسیدن به هدف نهایی خود نزدیکی به رژیم صهیونیستی را به عنوان هم‌پیمان آمریکا در منطقه غرب آسیا در پیش گرفته‌اند. (بخاخ، ۱۳۹۷).

همچنین محمد بن سلمان ولیعهد سعودی بلندپروازی‌های سیاسی خود در حوزه‌های داخلی و خارجی را با رژیم صهیونیستی پیونده زده است؛ وی در سفری که به ایالات متحده آمریکا داشت در گفتگویی با مجله آتلانتیک گفت: «من معتقدم که هر ملتی در هر جای دنیا حق زندگی در صلح را دارند. من معتقدم که فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی‌ها حق دارند زمین خودشان را داشته باشند.» (اسپوتنیک، ۲۰۱۸). همراهی محمد بن سلمان با رژیم صهیونیستی‌ها به گونه‌ای بوده است که حتی موضوع چالش‌سازی مثل ترور و وحشتناک جمال خاشقجی روزنامه‌نگار منتقد سیاست‌های عربستان در کنسولگری این کشور در استانبول - که براساس نظر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی

ولیعهد سعودی از آن مطلع بوده است - باعث نشد تا رژیم صهیونیستی ها به حمایت خود از وی ادامه ندهند. نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی پس از یک وقفه نسبتاً طولانی پس از کشته شدن خاشقجی، در سخنانی اظهار داشت با وجود آنکه قتل جمال خاشقجی یک حادثه وحشتناک است اما ثبات عربستان برای رژیم صهیونیستی و جهان مهم است و روابط رژیم صهیونیستی با همسایگان عرب خود به صورت ریشه ای در حال تغییر و بهبود است و این مسئله برای ما مهم است که در عربستان و منطقه امنیت حاکم باشد. وی در تلاش برای بی اهمیت جلوه دادن جنایت عربستان مدعی شد: مشکل بزرگتر منطقه ایران است! (عرب ۴۸، ۲۰۱۸). با توجه به اهمیتی که تقویت موقعیت محمد بن سلمان در عربستان برای رژیم صهیونیستی دارد، شبکه خبری الجزیره به نقل از منابع رژیم صهیونیستی اعلام کرد که از نگاه رژیم صهیونیستی ولیعهد سعودی یک گنج استراتژیک است و از همین رو رژیم صهیونیستی از ترامپ خواسته است در خصوص قضیه خاشقجی به گونه ای عمل کند به اعتبار محمد بن سلمان آسیبی وارد نشود (الجزیره، ۲۰۱۸)

کنترل و هدایت بیداری اسلامی

پدیده ناآرامیهای سیاسی و انقلاب داخلی در کشورهای عربی طی سالهای پس از ۲۰۱۱ که از آن تحت عنوان بهار عربی یاد می‌شود، توجه رژیم صهیونیستی را نسبت به این موضوع که این ناآرامی ها چه تاثیری بر امنیت این رژیم خواهد داشت را به خود جلب کرده بود؛ به طور کلی دو نگاه کلان در بین رصد کنندگان و تحلیل گران امنیتی تحولات منطقه در رژیم صهیونیستی وجود داشت. طیف اول به انقلابهای عربی به مثابه یک فرصت برای رژیم صهیونیستی می‌نگریستند تا با ترویج و تلاش برای روی کار آوردن دولتهای دموکراتیک و باثبات تر بتوانند دولتهای مناسب تری برای ارتباط با کشورهای عربی ایجاد کنند. و با درگیر کردن دولتهای دموکراتیک تر به مسائل و مشکلات معطوف به داخل، از اتخاذ رویکرد خصمانه نسبت به آمریکا و رژیم صهیونیستی بکاهند و در مسیر بهبود روابط و حتی ایجاد ائتلافهای جدید گام بردارند و در نهایت از رهگذر پروژه سقوط دولت اسد و حکومت سوریه حلقه های محور مقاومت را تضعیف و یا حتی نابود نمایند. (Benn,2011:104-110; Eiran,2011: 2-3).

در مقابل این گروه، اکثریت اما نگاهی بدبینانه نسبت به انقلاب های عربی داشتند؛ چرا که برخی از دوستان منطقه ای رژیم صهیونیستی که برخی از آنها حتی از امضا کنندگان قرارداد صلح با این رژیم بودند ساقط شده بودند و یا اینکه در وضعیت متزلزلی قرار داشتند. در چنین وضعیتی

امکان روی کار آمدن دولتهای تندروی اسلام گرا زیاد بود و حتی بی ثباتی پدید آمده در روند تغییر دولت‌ها می‌توانست مورد استفاده گروه‌های مسلح مقاومت ضد صهیونیستی از جنبه‌هایی چون آسانی تردد، تأمین سلاح و انجام عملیات، قرار گیرد. (Byman, 2011: 123-134)

در چنین فضایی آنچه که رژیم صهیونیستی را به عربستان نزدیک می‌کرد، نگرش همسوی دوطرف در خصوص ضرورت کنترل انقلاب‌های عربی و جلوگیری از قدرت گرفتن جریان‌های اسلام‌گرا و مشخصاً جنبش اخوان المسلمین بود که تهدیدی برای حاکمان سعودی هم تلقی می‌شد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که برای عربستان و رژیم صهیونیستی از اهمیت زیادی برخوردار بود، کشور مصر بود. جایی که سعودی با تمام توان به حمایت مالی از ژنرال‌های مصر همت گماشت تا بتواند نفوذ و سلطه خود را بر مصر توسعه دهد، زیرا نتوانسته بود در کشورهای دیگر آفریقایی - عربی مثل لیبی که در آنها انقلاب صورت گرفته بود، سلطه یابد. به همین جهت، مصر می‌توانست به عنوان سرسلسله کشورهای انقلابی هدف قرار گیرد. عربستان برای رسیدن به هدف خود، عبدالفتاح السیسی فرمانده ارتش را به‌عنوان رهبر کودتا برگزید و او را به خود وابسته ساخت. برای این منظور عربستان و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس متعهد شدند که حتی اگر آمریکا کمک‌های مالی که سالانه به مصر می‌دهد را قطع کند، کسری بودجه را جبران خواهند کرد و کمک‌هایی به مردم مصر خواهند کرد. این درحالی بود که عربستان و امارات تعهد کردند که معادل تعهدات مالی که قطر به خزانه اخوان المسلمین واریز کرده است، سالانه به مصر کمک کنند که این مبلغ بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار می‌شد (فارس، ۱۳۹۲).

تحولات سوریه

تحولات سوریه و فعالیت گروه‌های تروریستی در این کشور که مورد حمایت کشورهای عربی همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر بودند، باعث شده تا عرصه سوریه به یکی از صحنه‌های تقابل بین ایران و عربستان تبدیل شود و تنش در روابط دو قدرت منطقه ای را بیش از پیش شدت بخشد. حمایت سر سخنانه عربستان از مخالفان دولت بشار اسد عربستان را در مقابل جمهوری اسلامی که بطور سنتی متحد دولت اسد بود، قرار داد. دولت بشار اسد بخاطر اشغال سرزمینی‌اش توسط رژیم صهیونیستی یکی از دشمنان کلیدی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود و بخاطر بلندی‌های جولان هنوز با رژیم چالش جدی دارد. دولت سوریه در کنار لبنان در

راستای تامین منافع خود همواره سعی کرده از نیروهای مقاومت میزبانی و حمایت نماید و این وضعیت می تواند با حلقه بزرگتر مقاومت یعنی ایران یک اتحاد قوی منطقه ای علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی باشد و به خاطر حمایت عربستان از مخالفان اسد این دو کشور را در رو در روی هم قرار دهد به همین جهت سبب شده است تا ایران برخلاف عربستان از دولت بشار اسد حمایت کند. در بحران سوریه بازیگران بین المللی و منطقه ای، هر یک به دنبال منافع خاص خود در تحولات سوریه هستند. عربستان سعودی نیز به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نیست و این کشور با توجه به رقابت گسترده منطقه ای که با ایران دارد، بیش از هر عامل دیگری به دنبال سقوط دولت بشار اسد بود تا بتواند از این طریق قدرت منطقه ای ایران را کاهش دهد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲۰).

برای روشن تر شدن نقش سوریه در تحولات منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران در مقابله با رژیم صهیونیستی و تجاوزگری آنان در منطقه تمرکز کرد. همچنین سوریه به عنوان پل ارتباطی با حزب الله و به عنوان عقبه اصلی برای تقویت جبهه مقاومت محسوب می رود به همین جهت عربستان برای تضعیف یکی از هم پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شد. (Hokayem, 2007: 44)

تقابل ایران با عربستان در بحران سوریه در شرایطی رخ داد که پس از گذشت هشت سال از این بحران و ادامه حضور گسترده ایران و حزب الله لبنان در نزدیکی مرزهای رژیم صهیونیستی، این رژیم را با دشمنان اصلی خود هم مرز کرده است. از همین رو طبیعی است که بخشی از همفکری‌هایی صورت گرفته و نزدیکی بیشتر بین ریاض و ابوظبی با تل آویو متأثر از بحران سوریه مقابله با دشمن مشترک این بازیگران (ایران) باشد.

تحولات یمن

در بخش عوامل مذهبی تحولات پنج ساله اخیر در یمن یکی از عرصه‌هایی بوده که نزدیکی رژیم صهیونیستی با عربستان را در پی داشته است و این نزدیکی در زمینه‌های سیاسی و امنیتی هم خود را نشان داده است؛ عربستان سعودی به منظور تحقق اهداف خود در جنگ علیه یمن ائتلافی از کشورهای مختلف را تشکیل داده است که در این میان تنها امارات متحده عربی است که بیش تر از کشورهای دیگر سعودی‌ها را در این تجاوز همراهی کرده است. این عدم استقبال همه جانبه از طرح عربستان و در عین حال طولانی شدن جنگ در یمن باعث شده است تا عربستان

روی همکاری رژیم صهیونیستی نیز حساب کند؛ براساس اخبار و گزارش‌های موجود همکاری‌های لجستیکی و نظامی عربستان و رژیم صهیونیستی بیش از پیش افزایش یافته و حتی یک پل هوایی میان دو طرف برای کمک به عربستان ایجاد شده است و هواپیماهای اسرائیلی اسلحه، موشک و تجهیزات پیشرفته در اختیار عربستان قرار می‌دهند «تیری میسان» نویسنده تحلیلگر فرانسوی مسائل بین‌الملل درخصوص تعاملات آل‌سعود و رژیم صهیونیستی در پرونده یمن معتقد است: دو رژیم ظاهراً با هم روابط دیپلماتیک ندارند اما رژیم صهیونیستی عملاً عضو شورای همکاری خلیج فارس است و در جلسات خودشان از مقامات اسرائیلی دعوت می‌کنند. به ادعای وی، رژیم صهیونیستی همچنین فرمانده به اصطلاح نیروی مشترک عرب در یمن است و مقر فرماندهی جنگ علیه یمن در عربستان سعودی نبوده بلکه در آن سوی باب‌المندب و به دست کسانی است که با بمب‌افکن‌های سعودی یمن را بمباران می‌کنند. میسان معتقد است رژیم صهیونیستی و سعودی‌ها پیرامون چند هدف با یکدیگر به توافق رسیده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها تغییر نظام سیاسی در ایران بدون جنگ است. اهداف اقتصادی این توافق نیز شامل بهره‌برداری از مناطق نفت‌خیز و سازماندهی یک فدراسیون میان عربستان، یمن و حتی عمان و امارات متحده عربی است (شریفی، ۱۳۹۴).

مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران

یکی از مهم‌ترین عواملی که رهبران آن دسته از کشورهای عربی که به اصطلاح جزو محوره میانه‌روی عربی هستند برای برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی و حرکت در جهت عادی‌سازی روابط بر آن تاکید و تمرکز دارند، طرح موضوع گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و دامن زدن به پروژه ایران‌هراسی می‌باشد. موضوعی که هرچند در پرتو تحولات یک دهه اخیر منطقه غرب آسیا به اوج خود رسیده است، اما تاریخی طولانی‌تر دارد و به ریشه‌های آن را می‌توان در نشست موسوم به کنفرانس صلح آنابولیس دیده که برای ایجاد سازشی بین رژیم صهیونیستی و فلسطینیان برگزار شده بود. گفته می‌شود که کنفرانس صلح آنابولیس، در کنار هدف اصلی، یعنی هموار کردن راه صلح میان اسرائیل و فلسطین، هدف دیگری نیز داشت و آن جلوگیری از نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی بود. این مدعا با توجه به اینکه از ایران برای شرکت در کنفرانس مذکور دعوت نشده بود تقویت شد البته مسئله از زوایای دیگر نیز قابل بررسی است مثلاً رئیس جمهور وقت ایران محمود احمدی‌نژاد روز قبل از نشست، با ملک عبدالله بصورت تلفنی صحبت

کرده بود و گفته بود «کاش نام عربستان سعودی در زمره شرکت کنندگان در کنفرانس آنابولیس ثبت نمی شد» و این گونه از تصمیم عربستان برای شرکت در صلح خاورمیانه انتقاد کرده بود در مقابل پادشاه سعودی پاسخ داده بود دولت سعودی رژیم صهیونیستی را به رسمت نمی شناسد و حضور سعودی در راستای دفاع از حقوق فلسطینیان است!» (امامزاده فرد، ۱۳۹۰).

علاوه بر اینکه ریاض و تل آویو در راستای تضعیف و کمرنگ نمودن نقش منطقه ای ایران دست به اقداماتی زدند. از جمله این اقدامات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

➤ حمایت مالی و نظامی از گروههای شورشی، تکفیری و تروریستی همچون داعش؛

➤ اتحاد و ائتلاف با کشورهای منطقه همچون ترکیه و امارات؛

➤ معرفی ایران به عنوان نیروی بی ثبات ساز منطقه ای؛

➤ تجاوز و حمله نظامی به کشورهای منطقه همچون سوریه به عنوان عضو تاثیر گذار محور مقاومت؛

➤ سرکوب انقلاب های مردمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس که حاکمان آنها وابسته به سعودی بودند از جمله بحرین و یمن و...؛

➤ جلب حمایت قدرت های فرامنطقه ای نظیر آمریکا.

برنامه هسته ای ایران

موضوع ایران و ضرورت مقابله با گسترش نفوذ منطقه ای و قدرت گرفتن بیش از پیش آن جزو مواردی بوده است که طرف های عربی و عبری برای تحقق اهداف خود در نزدیکی به یکدیگر و در نهایت عادی سازی روابط بین خود از آن بهره برداری می کنند. در این میان موضوعی که به این رژیم ها کمک شایانی کرده است، مسئله هسته ای جمهوری اسلامی ایران و ادعاهایی است که در خصوص ماهیت نظامی این برنامه مطرح می شود. همچنانکه توافق صورت گرفته بین ایران و ۵+۱ هم از موانعی بود که در این مسیر برای این کشورها ایجاد شد و خروج ترامپ از آن با استقبال گسترده ای مواجه گردید.

رژیم صهیونیستی سعی کرده با تصویرسازی غیر واقعی از فعالیت های هسته ای ایران، پرونده هسته ای ایران را یک موضوع امنیتی برای جهان به تصویر بکشد. رژیم صهیونیستی طی سالیان

متممادی تلاش کرده چنین القا کند که ایران یک کشور حامی تروریسم است و در صورت داشتن سلاح‌های کشتار جمعی مانند موشک‌های دوربرد و سلاح اتمی، به عنوان تهدید کننده مهم امنیت بین‌المللی است. رژیم صهیونیستی سعی کرده در فرصتهای مناسب این گونه القا کند که دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، توانایی ساخت بمب اتم را بدست خواهد آورد و در این صورت باید جهانی را تصور نمود که در آن القاعده و حماس و حزب‌الله و به یک معنا همه تروریست‌های جهان دارای بمب اتم هستند. با این تصویر فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در ردیف اقدامات امنیت‌زدا و برنامه‌های تروریستی تصویر سازی شده و جهان را با خطری جدی مواجه می‌کند (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۹).

دولت ریاض هم از دولتهایی است که همواره از پرونده برنامه هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرده و آن رابه مثابه تهدید برای خود تلقی کرده است مسئولان عربستان همگام با رژیم صهیونیستی همواره از سیاست‌های دولتهای غربی به ویژه آمریکا تبعیت و گاهی نقش آفرینی هم کرده و سعی در امنیتی کردن پرونده هسته‌ای ایران داشتند. یک خصوصیت امنیتی سازی پرونده هسته‌ای ایران القای ضرورت خرید تجهیزات نظامی پیشرفته از غرب بوده است. سایر دولتهای منطقه نیز در اثر این تصویر سازی ایران را به عنوان جایگزین رژیم صهیونیستی در دشمنی با اعراب و بخصوص عربستان سعودی تصور کردند. بنابراین امنیتی سازی برنامه هسته‌ای ایران موجب شد تا عربستان و رژیم صهیونیستی با تهدید پنداشتن و امنیتی سازی آن، ضمن حفظ منافع خود و مقابله با ایران، همکاری با همدیگر را ضروری و تسهیل ببخشند.

اینکه چرا اکنون نیز کشورهایی مثل عربستان و رژیم صهیونیستی با احیای برجام مخالفت می‌کنند را نیز بایستی بر حاکم بودن انگاره‌های واقع‌گرایی و به طور ویژه «معمای امنیت» بر سیاست خارجی این دولتها جستجو کرد. در دیدگاه مبتنی بر معمای امنیتی هر آنچه که منجر به افزایش توان ایران می‌شود به عنوان تهدیدی در جهت کاهش قدرت این دولتها تلقی می‌گردد و توافق هسته‌ای ایران با غرب از نگاه حاکمان سعودی و رژیم صهیونیستی واجد رویکردی است. در واقع غلبه دیدگاه واقع‌گرایی و سیاست مبتنی بر قدرت در گفتمان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نسبت به ایران پس از برجام این پتانسیل را دارد که معادلات منطقه‌ای را در چارچوبی نظمی نوین شکل دهند که بر اساس آن دولت سعودی و رژیم صهیونیستی به منظور جلوگیری از تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران در ائتلافی ضد ایرانی در کنار یکدیگر در مقابل دشمنی

مشترک قرار گیرند. در واقعدر نگاه سعودی و رژیم صهیونیستی، توافق برجام میان ایران و غرب، نتوانسته بود دغدغه های عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را پوشش دهد، زیرا این دو، هیچ سطحی از توانمندی هسته‌ای را برای ایران بر نتافته و لغو تحریم‌ها را نیز اوج گیری دوباره قدرت اقتصادی ایران می دانند لذا یک پایه تشویق ترامپ به خروج از برجام همنظر بودن دولت سعودی و رژیم صهیونیستی بودند.

مطالبات حوزه فناوری

حوزه اقتصاد و فناوری از جمله عرصه‌هایی است که پیشرفت رژیم صهیونیستی در آن و در عین حال نیازمندی‌هایی که کشورهای عربی در این زمینه دارند، زمینه را برای گسترش روابط فیما بین مهیا کرده است. از نگاه سران رژیم صهیونیستی این موضوع در معادلات این رژیم در منطقه اهمیت ویژه‌ای داشته و از همین جهت در کنفرانس هرترلیای ۲۰۱۷ موضوع اقتصاد تحت عنوان «محور امنیتی در مقابل صلح اقتصادی» مورد اهتمام قرار گرفت در این طرح، صلح اقتصادی و عادی سازی تدریجی روابط با رژیم، در قبال ایجاد امنیت بدون چون و چرای این رژیم طرح می گردد. هدف این طرح پذیرش این نکته است که «امنیت منطقه‌ای کشورهای عربی بدون رژیم صهیونیستی وجود ندارد». در راستای این طرح گام‌های مهمی از جمله طرح ابتکاری صلح رژیم صهیونیستی توسط یک میلیارد در رژیم صهیونیستی به نام «آیدان او فر» در لندن تاسیس شده است که بر تجارت با اعضای شورای همکاری خلیج فارس به منظور دستیابی به صلح پایدار با آنها تمرکز نموده است. این فکر جدید که دولتهای عربی خلیج فارس در اقتصاد، تکنولوژی و فناوری به رژیم صهیونیستی نیاز داشته و رژیم صهیونیستی توانایی تامین آن را دارد و در مقابل این رژیم می تواند آنها را تبدیل به دوستان امنیتی خود کند، در سال‌های آتی با جدیت بیشتری از سوی رژیم صهیونیستی دنبال خواهد شد. در این میان روابطی که بین عربستان با رژیم صهیونیستی پدید آمده نسبت به دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به خاطر جایگاه این کشور اهمیت بیشتری دارد. (Sachs, 2016.07.16).

مجموعه عواملی که گفته شد باعث شده است تا روابط بین رژیم صهیونیستی با عربستان در حوزه‌های سیاسی و امنیتی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد و به رغم عدم اعلام رسمی این نوع از روابط دیگر به مانند گذشته دغدغه چندان بین مقامات این بازیگران نسبت به این روابط وجود

ندارد. روابطی که به واسطه وجود برخی مخالفت‌ها در بین افکار عمومی می‌تواند پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی داشته باشد.

عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و فرصت‌ها و تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران در دوره قبل از انقلاب اسلامی، ایران جزو مجموعه کشورهایی بود که رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته و با آن روابط داشتند. اما با پیروزی انقلاب موضع ایران نسبت به مساله فلسطین کاملاً تغییر کرد و جمهوری اسلامی ضمن اینکه با روابط خود با رژیم صهیونیستی را قطع کرده و حاضر نشد آن را به رسمیت بشناسد، روابط خود با کشور مصر را هم به واسطه اینکه با رژیم صهیونیستی توافق‌نامه صلح امضا کرده بود، قطع کرد.

در پرتو تحولات سال‌های اخیر منطقه و مشخصاً با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران در کشورهای مثل عراق، سوریه، لبنان و یمن و نیز با امضای توافق هسته‌ای با گروه ۱+۵ این فرصت برای عربستان سعودی (که ایران را رقیب منطقه‌ای خود می‌داند) فراهم شد تا ضمن مخالفت خود با سیاست‌های ایران و دامن زدن به موضوع ایران‌هراسی، به دنبال نزدیکی با رژیم صهیونیستی (به عنوان دشمن اصلی ایران در منطقه) باشند و برای عادی‌سازی روابط خود با این رژیم تلاش کنند. در پرتو این رویکرد مجموعه‌ای از خطرات و تهدیدات و نیز دستاوردها و فرصت‌ها را می‌توان برای جمهوری اسلامی ایران متصور بود:

آسیب‌ها و تهدیدات عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی برای ایران

الف) شکل‌گیری تهدیدات امنیتی برای ایران؛ نخستین پیامد منفی عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با تل‌آویو برای جمهوری اسلامی ایران شکل‌گیری تهدیدات امنیتی است. برقراری روابط دیپلماتیک و رسمی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی به معنای نزدیکی تل‌آویو به مرزهای جنوبی ایران است. به تعبیر دیگر گشایش سفارت و کنسولگری‌های رژیم صهیونیستی در این کشورها موجب می‌شود که نفوذ تل‌آویو در کشورهای همسایه ایران بیشتر شود و این امر باعث می‌شود که این رژیم علاوه بر کسب اطلاعات در مورد ایران، روابط کشورمان را با کشورهای همسایه کم‌رنگ‌تر نماید.

ب) تضعیف ایدئولوژی ضد صهیونیستی ایران؛ تهدید دیگر عادی‌سازی به ایدئولوژی ضد صهیونیستی ایران مربوط می‌شود. ایدئولوژی اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد موجودیت

رژیم صهیونیستی و ویژگی درگیری‌های دایر در فلسطین اشغالی برای جمهوری اسلامی ایران یک مسئله اسلامی مرکزی و مهم محسوب می‌شود. از این رو اگر رژیم صهیونیستی بتواند خود را به عنوان شریک سیاسی و راهبردی کشورهای عربی مطرح نماید موجب مشروعیت دهی به سیاست‌های تلاویو شده و مسئله اسلامی مقابله با تجاوزگری رژیم صهیونیستی را تضعیف نماید. (نجات، ۱۳۹۷)

ج) تشدید ایران هراسی؛ یکی دیگر از پیامدهای طرح عادی‌سازی مناسبات ریاض- تل آویو، بازتولید ایران هراسی است. جمهوری اسلامی ایران همواره سعی بلیغی در راستای خنثی سازی سیاست ایران هراسی آمریکا داشته است که بخش مهمی از این هدف از طریق توافق هسته‌ای ایران با ۱+۵ موسوم به «برجام» محقق یافت و انگاره سازی غرب مبنی بر هدف گذاری سلاح هسته‌ای توسط ایران از بین رفت. در مقابل آن تلاویو و ریاض سعی کردند ایران هراسی را با طرح موضوع فعالیت های منطقه‌ای ایران و توانمندی موشکی ایران بازا حیا کنند. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا این فرصت را برای عربستان و رژیم صهیونیستی فراهم نمود تا این موضوع را هدفگذاری کرده و زمینه خروج آمریکا از برجام و الزام ایران به توافقی جامع تر که شامل فعالیت منطقه‌ای و موشکی ایران شود را فراهم نمایند.

اگر چه تجاوز نظامی عربستان سعودی علیه یمن، تداوم جنایت‌های رژیم صهیونیستی علیه فلسطین به ویژه محاصره غزه و نیز الگوی رفتاری ائتلاف افکن آمریکا در اتحادیه اروپا موجب می‌شود که ایران هراسی مانند گذشته تبعات منفی چندانی برای جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد، اما، عادی سازی روابط تلاویو و ریاض می‌تواند تهدیدهای امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را ضریب دهد. به ویژه می‌توان به توافقات امنیتی آنها برای ایجاد و تکثیر آشوب داخلی در داخل، همکاری برای ایجاد و برجسته سازی شکاف میان مردم و مسئولین در ایران، همکاری برای ایجاد ناامنی شبه امنیتی در ایران نظیر حوادث تروریستی همچنین حمایت مشترک عربستان و رژیم صهیونیستی از گروه‌های مخالف ایران از جمله گروهک تروریستی منافقین اشاره کرد (عمادی، ۱۳۹۷).

د) تشدید احتمال اقدام نظامی علیه متحدان منطقه‌ای ایران؛ از دیگر پیامدهای عادی سازی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، تقویت احتمال حمله نظامی به متحدان ایران به خصوص حزب الله لبنان است. رژیم صهیونیستی، حزب الله لبنان را دشمن اصلی خود می‌داند.

عربستان سعودی و رژیم رژیم صهیونیستی، حزب الله لبنان را استراتژیک ترین متحد ایران در منطقه می‌داند.

در عین حال، علیرغم تحریک امریکا توسط عربستان و رژیم صهیونیستی برای اقدام نظامی هرچند محدود علیه ایران راه به جایی نبرد در این صورت ممکن است دو کشور از طریق آغاز جنگ با حزب الله به طور غیر مستقیم با ایران وارد مخاصمه نظامی شوند تا ایران را درگیر یک نزاع منطقه ای نمایند و از طرف دیگر مانع تکثیر قدرت حزب الله در داخل و سطح منطقه ای شوند. در همین راستا سعود الفیصل، وزیر خارجه سابق عربستان سعودی در سال ۲۰۰۸ پیشنهاد حمله آمریکا یا هرگونه تهاجمی را با پشتیبانی ناتو به جنوب لبنان به منظور پایان دادن به قدرت حزب الله ارائه داد. (دیویدسون، ۱۳۹۲: ۳۰۴) از سوی دیگر، منافع رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی ایجاب می‌کند که از طریق جنگ علیه ایران، هزینه‌های اقتصادی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند و با تبلیغات گسترده رسانه‌ای، افکار عمومی داخلی ایران را در مخالفت با سیاست منطقه‌ای آن هدایت کنند.

ه) شکل‌گیری بلوک جدیدی در خاورمیانه؛ ناامید شدن عربستان و برخی از کشورهای عربی متحد ریاض از ائتلاف‌سازی با ترکیه، افزایش تنش میان ریاض و متحدانش با قطر و همزمان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی می‌تواند سبب شکل‌گیری بلوک جدیدی در منطقه خاورمیانه متشکل از عربستان، رژیم صهیونیستی، مصر، امارات، بحرین و اردن شود. اگرچه رسمی شدن این بلوک ممکن است مانند ایجاد روابط رسمی دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و عربستان در کوتاه مدت امکان‌پذیر نباشد، اما این بلوک به طور غیررسمی در حال شکل‌گیری است. شکل‌گیری چنین بلوکی می‌تواند چالش‌های سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند که از جمله این چالش‌ها نیز بین‌المللی کردن مسایل مربوط به ایران و فضا‌سازی منفی علیه ایران نظیر آنچه که درباره مداخله تهران در جنگ یمن گفته می‌شود، باشد (عمادی، ۱۳۹۷).

و) ورود کشورهای دیگر به روند عادی‌سازی؛ سعودی یک دولت و بازیگر تنها در غرب آسیا نیست. عربستان رهبر قدرتمند بلوک عربی- اهل سنت در جهان اسلام است و روابطش با کشورهای همسایه مانند بحرین، کویت و امارات از جایگاه برتر است. این یعنی عادی‌سازی روابط سایر کشورهای عربی عمدتاً با چراغ سبز ریاض بوده و بهبود روابط رژیم صهیونیستی با عربستان محدود به مناسبات دو کشور نخواهد بود و دیگر کشورهای منطقه نیز به تبعیت و دنباله

روی از عربستان روابط خود را با رژیم صهیونیستی تنظیم خواهند کرد. این مسئله به وضوح در تعطیلی سفارت عربستان در ایران به وقوع پیوست و پس از تعطیلی سفارت عربستان برخی کشورهای عربی منطقه نیز به تبعیت و در حمایت از عربستان سفارتهای خود را در تهران تعطیل نمودند

ز) آسیب پذیری امنیتی؛ عدم ارتباط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی همواره به عنوان سدی طبیعی از منافع جمهوری اسلامی ایران محافظ کرده است و این حائل امنیتی آسیب پذیری امنیتی جمهوری اسلامی را تقلیل داده بود. سرایت اتحاد نوظهور ریاض - تلاویو به سار کشورهای منطقه این حایل را زائل کرده و ایران در برابر فعالیت های امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در منطقه دچار چالش می کند.

ح) آسیب های حوزه مالی - بانکی؛ بخش مهمی از جنگ امنیتی ایران و رژیم صهیونیستی در حوزه مبادلات ارزی، تجاری و بانکی بوده است. در این راستا تهران سعی کرده برای دور زدن تحریم ها و کمک های مالی به گروههای متحد خود در منطقه از طریق شرکتها و موسسات مالی مستقر در کشورهای منطقه استفاده نماید. بی شک نفوذ امنیتی - اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در کشورهای منطقه با گشایش کنسولگری یا مراکز دیپلماتیک مشابه، سبب کشف و پرهزینه شدن مبادلات تجاری کشور می شود. همچنانکه برخی استدلال کرده اند بخشی از علت مخالفت سرسختانه ایران با تشکیل کشور مستقل کردستان در همسایگی اش ناشی از روابط نزدیک اقلیم کردستان عراق با رژیم صهیونیستی بود (بهروش، ۲۰۱۷).

دستاوردها و فرصت های عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی برای ایران

عادی سازی روابط بین عربستان به رژیم صهیونیستی، خواسته و یا ناخواسته منافع و دستاوردهایی را هم برای ایران ایجاد می کند که مهم ترین آنها عبارت است از:

الف) تضعیف قدرت نرم عربستان؛ عربستان سعودی تا کنون از موضوع فلسطین برای مانور قدرت نرم خود بهره می گرفت و در عین حال خود را رهبر و حامی اهل سنت نشان می داد. عادی سازی روابط با تل آویو می تواند قدرت نرم ریاض را تضعیف کرده و فرصتی جهت بهره گیری ایران از ظرفیت های قدرت نرم خود فراهم کند زیرا ایران می تواند بر این موضوع مانور دهد که نگاه فرقه ای به سیاست و قدرت در خاورمیانه ندارد و در حالی که عربستان، مدعی

رهبری اهل سنت، آرمان‌های فلسطین را قربانی روابط با رژیم صهیونیستی کرد، ایران از فلسطین که کشوری سنی است، حمایت می‌کند. «محبوب زویری»، محقق دانشگاه قطر در این خصوص عنوان می‌کند که: «علت تقویت روابط رژیم صهیونیستی با عربستان به مسایل داخلی عربستان از جمله تغییرات سیاسی و تمایل به یکپارچه کردن قدرت مربوط است و ایران دلیل واقعی نیست بلکه بهانه است و ایران چندان نگران این روابط ریاض و تل آویو نیست زیرا این روابط به ایران کمک می‌کند که قدرت نرم خود را در منطقه تقویت کند و خود را به عنوان سنگر مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی حفظ کند.» (Alsaafin, 2017)

ب) تقویت جایگاه ایران در افکار عمومی؛ در سال‌های اخیر با تشدید فعالیت‌های فرقه‌ای در منطقه و مشخصاً عراق و سوریه تبلیغات گسترده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. امری که باعث شد تا افکار عمومی هم در جهت تقابل با ایران قرار گیرد. اما با توجه به جایگاهی که مساله فلسطین در همین افکار عمومی دارد، عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی باعث تضعیف جایگاه این کشورها می‌شود این فرصت را به ایران می‌دهد که اعتبار از دست رفته را در نزد افکار عمومی دوباره به دست آورد.

ج) شکست پروژه ایران هراسی؛ یکی از اهداف کشورهایی مثل عربستان این بوده است که ایران را به جای رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن شماره یک جهان عرب معرفی کنند؛ اما حرکت این کشورها به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی پشت پرده این هدف را آشکار می‌کند و باعث می‌شود دیگر طرح موضوع ایران هراسی و خطر ایران برای کشورهای عربی اعتبار گذشته را نداشته باشد. این ائتلاف در قالب معمای امنیتی برای مقابله با تهدید مشترکی به نام ایران شکل گرفته است. (۳: ۲۰۱۳, Dekel&Guzansky) طی دهه اخیر به روشهای مختلف بیشترین موارد ایران‌هراسی به بلوک بندی علیه ایران با عناوینی مانند محور شرارت، ایران تهدیدی برای صلح جهانی، بزرگترین حامی تروریست در جهان، کشور بی‌فرهنگ، ایران بزرگترین تهدید برای همسایگانش، کشوری که نفرت را در دنیا اشاعه می‌دهد، اتهام به ایران برای طراحی توطئه به منظور نسل‌کشی یهودیان در آینده، و موارد این‌چنینی توسط اشخاص و رسانه‌های معاند پیگیری شده است.

د) تقویت محور مقاومت؛ در پی تحولات سال ۲۰۱۱ در برخی از کشورهای عربی که از آن با عنوان بهار عربی یاد می‌شد، جمهوری اسلامی ایران بر این باور بود که آنچه در برخی از کشورها، و مشخصاً در سوریه، دنبال می‌شود توطئه‌ای صهیونیستی است که رژیم صهیونیستی به

همراه همپیمانان خود با هدف تضرع زدن به محور مقاومت دنبال می‌کند. باوری که در بخش قابل توجهی از افکار عمومی کشورهای عربی قابل پذیرش نبود. اما در شرایط کنونی روندی که عربستان سعودی در مقابل رژیم صهیونیستی در پیش گرفته‌اند، باعث شده است تا این باور طرفداران بیشتری پیدا کند.

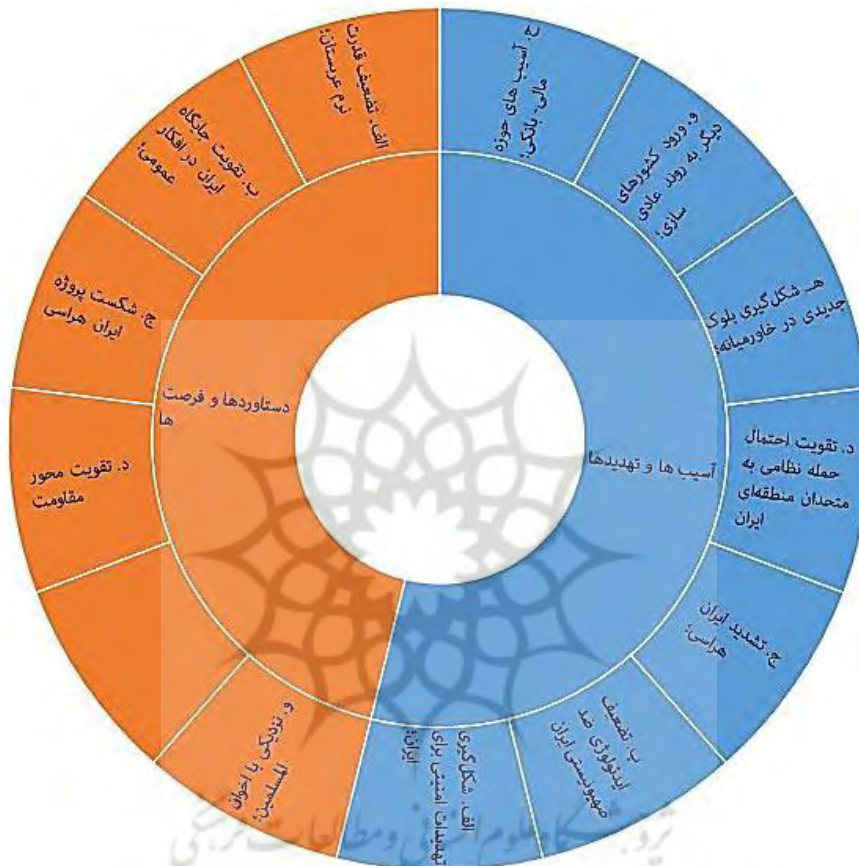
ه) نزدیکی بیشتر ایران به گروه‌های مقاومت فلسطین؛ بدون شک اولین هدفی که در روند عادی سازی دنبال می‌شود، تضرع زدن به آرمان فلسطین و مقاومت گروه‌های فلسطینی است که حاضر به سازش با رژیم صهیونیستی نشده‌اند. از همین رو نزدیکی عربستان با رژیم صهیونیستی باعث می‌شود تا گروه‌های مقاومت و مشخصاً جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) امیدی به جریان موسوم به محور میانه روی عربی نداشته باشد و بار دیگر به سمت ایران نزدیک شوند. این درحالی است که گروهی مثل حماس در پی تحولات سوریه دچار اشتباه محاسباتی شده و از دمشق فاصله گرفت که نتیجه آن سردی روابطش با ایران بود. اما عدم حمایت ریاض از آن باعث شده است تا این گروه متوجه اشتباه خود شود و اکنون عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی باعث شده است تا آنها به دنبال اصلاح هرچه سریع‌تر اشتباهات قبلی خود باشند. (المدن، ۲۰۱۷)

و) نزدیکی با اخوان المسلمین؛ در پرتو تحولات مربوط به عربی جریان اخوان المسلمین این فرصت را پیدا کرد تا در کشورهایی مثل مصر و تونس به قدرت برسد و مراحل اولیه بحران در سوریه جزو گروه‌های اصلی معارض دولت بود. اما موضع گیری که کشورهای مثل امارات و عربستان نسبت به این جریان سیاسی از خود نشان دادند و طور مشخص حمایتی که از دولت اخوانی مصر نکردند، باعث شده است تا این جریان سیاسی در اندیشه نزدیکی دوباره با جمهوری اسلامی ایران باشد و آنچه که این نگرش را تقویت می‌کند، نگاه مشترکی است که ریاض، ابوظبی و تل‌آویو نسبت به اسلام سیاسی دارند (الاهرام، ۲۰۱۷) به ویژه اینکه ایران حاضر نشده است تا همچون امارات و عربستان، اخوان المسلمین را گروهی تروریستی معرفی کند (حمید،

(۲۰۱۹)

در ذیل مجموعه فرصت‌ها و تهدیدات مناسبات جدید عربستان با رژیم صهیونیستی ترسیم

شده است:



شکل ۱. فرصت‌ها و تهدیدات توافق ابراهیم برای ایران

جمع بندی

روابط میان کشورها به عوامل و فاکتورهای بسیار زیادی بستگی دارد، کشورها در برقراری رابطه و یا قطع آن مسائلی را مورد نظر قرار می دهند و با محاسبه هزینه و فایده روابط خود را با دیگران تنظیم می کنند. در منطقه پر آشوب غرب آسیا، وضعیت روابط کشورها بسیار پیچیده و در هم تنیده است. از مهم ترین پرونده های منطقه که چالش های عمیقی را فراروی منطقه قرار داده

است، مسئله رژیم صهیونیستی است که از زمان تاسیس تا کنون یکی از پایه های مهم تنش در منطقه بوده است. کشورهای عربی از دو زاویه با رژیم صهیونیستی درگیر بوده اند. اول زاویه عربی و دیگری اسلامی؛ به همین جهت تاریخ مناسبات کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی طی ۷۰ سال گذشته همواره دارای فراز و نشیب هایی از جنگ رو در رو تا سازش و در نهایت ائتلاف سازی در نوسان بوده است. از مهم ترین کشورهای غرب آسیا عربستان سعودی است که نوع مناسبات آن با رژیم صهیونیستی بر کل منطقه اثر خواهد گذارد. طی چند سال اخیر زمزمه هایی از آغاز رسمی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی شنیده می شود که شواهد و قرائن حکایت از تغییر مناسبات میان آنها دارد. حوادث سوریه و عراق در دهه گذشته، سرنگون شدن دولت متحد آل سعود در یمن، پرونده هسته ای ایران، تغییر حاکمان در عربستان و... مسائلی است که اهداف مشترکی را در فراروی کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی قرار داده و زمینه های عادی سازی و هم گرایی برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را فراهم کرده و احتمال اعلام رسمی توافق میان عربستان و رژیم صهیونیستی را نیز دور از دسترس قرار نداده است. از منظر دیگر به نظر می رسد عربستان سعودی سیاست متنوع سازی در سیاست خارجی را الگوی خود قرار داده است همچنانکه «صعود الفیصل» معمار سیاست خارجی آمریکا طی مصاحبه ای اعلام کرد «روابط عربستان با آمریکا همچون ازدواج اسلامی است که شریعت اجازه می دهد در لحظه واحد ۴ همسر اختیار کند، از همین جهت عربستان در عین روابط عالی با آمریکا با چین و روسیه نیز می تواند روابط خوبی داشته باشد» (لیسی، ۱۴۰۰: ۳۶۵) در وضعیت جدیدی که عربستان سعی می کند سیاست چند جانبه گرایی را در روابط خارجی خود تنظیم نماید نقش چین در مناسبات غرب آسیا پررنگ می شود و می تواند در بازگشت ثبات نسبی به خاورمیانه نقش آفرین باشد. مسئله ای که در توافق ایران و عربستان خود را نشان داد و چین به عنوان بازیگری مهم در کاهش تنش در غرب آسیا ظهور کرد.

البته علیرغم همه نکاتی که در متن پژوهش درباره عملیاتی شدن توافق ابراهیم سخن به میان آمد نباید چالشهای مهمی که توافق ابراهیم را در هاله ابهام قرار می دهد غفلت کرد. عربستان سعودی به عنوان مدعی ام القریایی جهان عرب و اسلام نمی تواند بدون توجه به آینده فلسطین، توافق ابراهیم را بطور رسمی اعلام کند به ویژه با روی کار آمدن دولت افراطی نتانیاهو و کابینه

افراطی تر او، طرح ابتکار عربی «دو دولت» در حاله ای از ابهام قرار گرفته است. اما بن سلمان نشان داده از تصمیم گیری برای انجام یک کار، تا عملیاتی کردن آن را چندان اطاله نمی دهد. مثلاً بلافاصله پس از توافق با ایران به سرعت توافق با انصارالله و سوریه را نیز دنبال کرد. چنین تصمیم های سریع و عملیاتی ممکن است در توافق ابراهیم نیز روی دهد. و از همین منظر پژوهش حاضر را ضروری کرده است. در این پژوهش سعی شده است با کمک از نظریه واقع گرایی که معتقد است کشورها در صدد افزایش و حداکثر سازی قدرت هستند و در این مسیر از رویکرد اتحادسازی و ائتلاف نیز بهره می برند استفاده نماید و با رویکرد واقع گرایی تدافعی به عنوان چارچوب تحلیلی پژوهش حاضر که معتقد است اتحاد و ائتلاف بین کشورها بیشتر متأثر از رفتار تهاجمی دولت های رقیب است و برای پاسخ ضروری به تهدیدها به وجود می آیند سعی کرده نزدیکی کشورهای منطقه به رژیم صهیونیستی به ویژه عربستان را مورد تحلیل قرار دهد. در همین راستا در مسئله عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی که در قالب توافق ابراهیم پی گیری می شود می توان به عوامل متعدد سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی اشاره کرد. اگر چه با تحولات جدیدی که طی چند ماه اخیر به وقوع پیوست و روابط عربستان با ایران رو به بهبودی گذارد و مجموعه اقدامات کابینه افراطی نتانیا هو، فضای گرم عادی سازی را حداقل در کوتاه مدت تیره کرد ولی روند پروژه عادی سازی در افق بلند مدت دور از تصور نیست و همین نکته پرداختن به این مسئله را در اولویت ایران قرار می دهد. از همین زاویه، در متن این پژوهش سعی شد به عوامل مهم و اثر گذار پیوستن عربستان سعودی به توافق ابراهیم پرداخته و در مرحله بعد فرصت ها و تهدیدات احتمالی این اتفاق را مورد بررسی قرار دهد.

نکته پایانی اینکه با روی کار آمدن دولت جدید در جمهوری اسلامی و پی ریزی سیاست خارجی همسایه محور، که یکی از نتایج ملموس آن دستیابی به توافق ایران و عربستان بود، دولت جدید باید با اتخاذ سیاست کاهش تنش با همسایگان و ایجاد ائتلافهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی با همسایگان به ویژه کشورهای عربی؛ پروژه ایران هراسی که یکی از پایه های توافق ابراهیم بود را متزلزل کرده و با پررنگ کردن مسئله فلسطین به ویژه با روی کار آمدن دولت افراطی نتانیا هو در سرزمین های اشغالی و استفاده از ظرفیت تنش ایجاد شده میان روسیه و غرب در مسئله اوکراین، و بروز ضعف های آمریکا در مسائل منطقه، پرونده «توافق ابراهیم» را از اولویت کشورهای عربی به ویژه عربستان خارج نماید.

فهرست منابع

- احمدیان، حسن (۱۳۹۱)، جایگاه فلسطین در سیاست منطقهای عربستان؛ مبانی استمرار و تحول. فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره، ۱۸ پاییز
- نعمتی و حاجی یوسفی (۱۳۹۸) در صف آرای عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل آبان ماه ۱۳۹۸
- نویدنیا فرزاد و مرادی کلارده سجاد (۱۴۰۰) تبیین روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در مقابله با ایران (۲۰۱۱-۲۰۲۰) فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، پاییز ۱۴۰۰
- خانجانی، مهدی (بی تا) بررسی روابط سیاسی عربستان و رژیم صهیونیستی از گذشته تا، همایش ملی واکاوی تهدیدهای نوپدید دفاعی امنیتی
- رستمی فرزاد و تارا علیرضا (۱۳۹۷) در تحلیل روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سایه توافق هسته ای ایران ف فصلنامه سیاست جهانی دوره هفتم تابستان ۱۳۹۷
- آدمی علی و نظیفی نائینی نازنین (۱۳۹۷) رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست سال هفتم شماره ۲۷
- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۹۰)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، بهار
- امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰)، سیاست های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، پاییز
- اخوان کاظمی، مسعود؛ نریمانی، گلناز و صادقی، سیدشمس الدین (۱۳۹۵)، تحلیلی بر روابط راهبردی عربستان و رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۴۷، زمستان.
- الاعمدة لغز ایران و الاخوان، الاهرام (۲۰۱۷) قابل دسترسی در: <http://www.ahram.org.eg/News/131801/11/472679/>
- بخاخ، یسرا (۱۳۹۷)، «محمد بن زاید» شریک و ابزار لابی صهیونیسم در خاورمیانه، خبرگزاری مهر، قابل دسترسی در: [mehrnews.com/news/4373613](http://www.mehrnews.com/news/4373613).
- بلوردی، محمدرضا (۱۳۸۵)، عربستان سعودی و جنگ رژیم صهیونیستی علیه حزب الله لبنان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۶، تابستان.
- بن سلمان حق وجود رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، اسپوتنیک (۲۰۱۸)، قابل دسترسی در: <https://ir.sputniknews.com/world/201804033447886>
- بهروش، میثم (۲۰۱۷)، چرا ایران نگران اتحاد عربستان و رژیم صهیونیستی است؟، قابل دسترسی در: <http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-42337977>

"اسرائیل بحاجه إليه" .. نتياهو يضغط على ترامب لإنقاذ محمد بن سلمان، الجزيره (۲۰۱۸)، قابل دسترسی در:

<https://www.aljazeera.net/news/politics/2018/12/9/>

حمید، صالح (۲۰۱۹)، ماذا وراء رفض إيران لتصنيف الإخوان جماعة إرهابية؟، قابل دسترسی در:

<https://www.alarabiya.net/ar/iran/2019/05/01/>

خضری، احسان؛ صفوی، سیدحمزه و پرهیزکار، امین (۱۳۹۴) ریشه یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره بیست و سوم، تابستان دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵)، روند امنیتی سازی فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ. فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷ شماره پیاپی ۴۷، تابستان

دیویدسون کریستوفر، (۱۳۹۲)، دومینوی سقوط در خلیج فارس: بیداری چهارم در خاورمیانه؟، ترجمه سید محمد هوشی سادات، ثابت علی، (۱۳۹۵)، نظم و امنیت تراریخت در تفکر رژیم صهیونیستی؛ در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

رقابت آمریکا، عربستان و قطر بر سر مصر دبا: کودتا در مصر با حمایت مالی و اطلاعاتی عربستان و امارات انجام شد، فارس (۱۳۹۲)، قابل دسترسی در:

<https://www.farsnews.com/printnews/13920415000141>

ساعی، احمد، (۱۳۹۲)، بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۸۴ – ۱۳۹۲، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار

سفیان، طلال (۲۰۱۸)، الدور الإسرائيلي فی الیمن .. لعبة القط القذر، موقع "لا" الاخباری، قابل دسترسی در:

<http://laamedia.net/news.aspx?newsnum=1273>

شاپ، لانورنس.اچ، شورای روابط خارجی و امپراطوری ژئوپلیتیک نئولیبرال، ترجمه هادی تاجیک، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع) ۲۰۱۵

شریفی، فریده (۱۳۹۴)، نقش اسرائیل در جنگ یمن، کیهان، اقبل دسترسی در:

<http://kayhan.ir/fa/news/57390>

عمادی، سید رضی (۱۳۹۷)، عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ایران، شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی، قابل دسترسی در:

<http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182255>

فریدونی، احمد و شهبازی، نسیم، (۱۳۸۸)، مواضع آمریکا در برابر حماس، قبل و بعد از اشغال عراق، فصلنامه مطالعات منطقه ای: آمریکاشناسی - رژیم صهیونیستی شناسی، سال دهم، شماره ۳ و ۴ تابستان و پاییز.

قربانی، ارسلان و توتی، حسینعلی. ۱۳۹۳ تحلیل سازهانگاران روابط مصر و رژیم صهیونیستی. فصلنامه سیاست

جهانی، دوره سوم، شماره ۴، زمستان

لیسی، رابرت، (۱۴۰۰) عربستان از دورن تاریخ، ترجمه محمد علی عسگری، نشر کویر

- میرشایمر، جان (۱۳۸۶) هانس جی مورکتتا و جنگ عراق رئالیسم در مقابل نو محافظه کاری، ترجمه رضا نژاد الهام، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم پاییز ۸۶
- من الرياض.. ترامب: حماس تمارس وحشیة داعش، الترافلسطین (۲۰۱۷)، قابل دسترسی در: <https://ultrapal.ultrasawt.com/>
- هل رصدت اسرائیل عبارة "سنحرق المنطقه" فی اتصال سلیمانی؟، المذن (۲۰۱۷) قابل دسترسی در: <https://www.almodon.com/media/2017/12/12/>
- نتینهاو یرحب بقرار اعتبار حزب الله تنظیم اإرهاییا، العالم (۲۰۱۶)، قابل دسترسی در: <https://www.alalam.ir/news/1796592/>
- نورعلیوند، یاسر (۱۳۹۶)، عربستان سعودی و تلاش برای موازنهسازی مجدد در برابر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول، بهار
- نادری نسب، پروی ز (۱۳۸۹)، چالشهای روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار.
- نجات، سید علی (۱۳۹۷)، تسریع روند عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی؛ دلایل و پیامدها، پژوهشکده مطالعات راهبردی، قابل دسترسی در: <https://riss.ir/>
- نیاکوئی، سیدامیر و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴)، ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷، زمستان
- نیاکوئی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴
- یزدانی، عنایت الله و فلاحی احسان (۱۳۹۵)، تعامل سیاست خارجی ایران و روسیه در تقابل با محور شرقی- غربی در قفقاز جنوبی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹ شماره ۲ پاییز و زمستان
- Alsaafin Linah, (2017), what is behind the covert Israeli-Saudi relations?, Aljazeera.
- Benn Aluf (2011); Overcoming Fear and Anxiety in Tel Aviv: How Israel Can Turn
- Byman Daniel (2011); "Israel's pessimistic view of the Arab spring", Washington quarterly, 34: 3, summer.
- El-Hokayem, Emile, (2007), "Hezbollah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship", the Washington Quarterly, 30 (2) .
- with Saudi Arabia, Loiand cordesman.(2011)."copetition between the us and iran in Iraq".csis.org
- Sachs, Natan (2016), Israel and Iran's Role in the Middle East, <https://www.brookings.edu/testimonies/israel-and-irans-role-in-the-middle-east/>
- J. Mearsheimer, "Hans Morgenthau and The Iraq War. Realism Versus neo – Conservatism", in <[wwwhttp://193.41.101.57/Content/articles/PDF/2522.pdf](http://193.41.101.57/Content/articles/PDF/2522.pdf)
- Dekel, Udi and Guzansky, Yoel. 2013. Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?, INSS Insight No. 500, December 22, 2013.

